

اهداء: به زنان رزمنده ایران که در چند ماه اخیر با خون پاک شان نهال انقلاب ایران را آبیاری کردند!

رحیمه توخی

از لاله زار ما ... (۵ جوزای ۲۰۱۰)

ای غنچه ای نورسته گلزار آرزو
برخیز ز عهد و پیمانت با من سخن بگو

توگفته بودی وادی را گلزار می کنیم
لاله می کاریم عاری اش از خار می کنیم

می روبیم ابر های سیه میهن ز آسمان
تا بینیم خورشید و ماه و ستاره گان

اکنون بگو آن عهد و پیمانت چه شد
آن هنگامه و شور و فغانت چه شد

برخیز ای خواهر و همسنگر و هم‌رزم من
خالی نساز جای خویش در بزم و انجمن

نیست باورم که چنین وا گذاریم
در کوره راه نبرد تنها گذاریم

من و تو کبوتر یک آشیان بودیم
از چشم خونین خفاشان پنهان بودیم

اکنون که سوی آسمان پرگشودیم
چشمان تیز بین کرگسان ندیدیم

در توفان خشم جلادان زهم جدا شدیم
هریک گرفتار پنجه ای هیولا شدیم

تو فتادی به چنگال گرگان درنده خوی
چه ها با تو کردند خواهر، بر خیز به من بگوی.

کردند با دشنه ای ناخن جسمت پاره پاره
کردند رخساره ای همچو ماهت پر شیاره

خواهر برخیز به من بگو خاموشی چرا؟
تن پوش نحس و خاموشی، می پوشی چرا؟

ای بهترین رفیق همگام و همسنگر
در سوگ تو گردید نبرد ما داغتر

از لاله زار ما گلی گر ببرند سر
روید زخونش هزاران گلی دگر

"خواهر بگو ز آخوندان آنجا است خبر"
"زتازیانه و سنگسار آنجا است اثر"

گویند خواهران شلاق به دست زینب ترا
زود باش بگو! زخانه بی حجاب بیرون شدی چرا؟

یا پیش از اعدام دختران نیکو سرشت
عقدش کنند به خود، تا نرود در بهشت

خواهر دگر نیستند آنجا شیادان فتنه گر
ز تشویش سنگسار و دوزخ، آرام بخواب دگر
آرام بخواب دگر.

* * * * *